



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۱۳

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۸/۰۶

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: دلیل چهارم، تمسک به ادله وقف

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبینا محمد و آله الطاهرین.

نسبت به شخصیت‌های حقوقی ۳ دلیل را بررسی کردیم که این‌ها عمده‌ترین ادله بود.

دلیل چهارم

راه دیگری را حضرت آیت الله حائری مطرح فرموده‌اند که در حقیقت تلفیقی است بین سیره عقلاء و بعضی از ادله معاملات؛ یعنی تلفیقی از دلیل اول و دوم است. البته به دلیل هم ایشان اشکال وارد می‌کنند.

توضیح مطلب:

در ابتدای بحث عرض شد که مسلماً ما بعضی از شخصیت‌های حقوقی مثل دولت اسلامی را در شرع داریم که همانند شخص حقیقی می‌توانند وارد معاملات مالی شوند.

مطلب اول

حال سؤال اینجاست که اگر مثلاً می‌توانست شخصیت حقوقی مثل فقراء که صاحب زکاتند، خرید و فروش انجام دهند آیا دیگر تصرفات مانند قرض یا هبه و ... را نیز می‌توانند انجام دهند؟

در اینجا ارتکازی وجود دارد که اگر تصرفی را شخصیت اعتباری می‌تواند انجام دهد، دیگر تصرفات را نیز می‌تواند انجام دهد. این شخصیت‌ها اگر حق تملک داشتند حق سایر تصرفات را نیز دارند. در اینجا عقلاء ملازمه می‌بینند بین حقی که در روایات ذکر شده با سایر تصرفاتی که در روایات ذکر نشده است.

اگر چنین ملازمه‌ای را توانستیم اثبات کنیم که عقلاء به طبع عقلایی خود چنین ملازمه‌ای را ثابت می‌دانند، می‌توانیم بگوییم که این ارتکاز عقلایی اگر چه حادث است و لکن از آن جهت که به طبع عقلایی خود چنین ملازمه‌ای را ثابت می‌دانند فرقی میان عقلای این عصر با عصر معصوم وجود ندارد؛ و لذا مثلاً برای امام و دولت ثابت می‌شود که علاوه بر حق مالکیت، حق قرض و هبه و ... دارد. پیامبر و امام همان‌طور که مالک مثلاً انفال است، می‌تواند قرض بگیرد و بعد با انفال تسویه نماید. در اینجا ثابت بودن حق مالکیت ملازمه دارد که این شخصیت دیگر حقوق را نیز دارد.

در این مطلب تلفیقی صورت گرفت بین ارتکاز و بین نص شرعی برای اثبات عامه حقوق برای شخصیت‌های حقوقی که به طور قطع اسلام قبول دارد.

مثلاً متولی مسجد که وقف است آیا می‌تواند برای مسجد قرض بگیرد و بگوید سر ماه از درآمد موقوفات مسجد قرض را اداء می‌کنم؟ در روایت فقط آمده که مسجد مالک موقوفات خودش می‌شود. عقلاء می‌گویند حالا که حق مالک شده را دارد حق قرض گرفتن هم دارد و فرقی بین این دو نمی‌بینند. این تلفیقی بین ارتکاز و نص شرعی وقف است البته ارتکازی که ردع نشده است و از طبع عقلایی عرف برآمده است.

این مطلب اول بود اگر اثبات شود آن را توسعه می‌دهیم نسبت به سایر شخصیت‌های حقوقی که در زمان ائمه هم نبوده است. با همین منطق و روش می‌توانیم یک گام دیگر برداریم.

۱؛ مثلاً در آیه قرآن تصریح به حق مالکیت برای انفال شده است: یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ قُلِ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَاللرَّسُولِ

مطلب دوم

توضیح مطلب دوم این است که برای شخصیت حقوقی مثل فقراء و مسجد می توان مثلاً مغازه ای را وقف نمود. حال آیا می توان برای شخصیت های حقوقی مثل بیمه و بانک که در زمان معصومین نبوده نیز چیزی را وقف نمود؟ مثلاً شخصی اموال خود را برای تقویت بورس وقف نماید، آیا چنین وقفی صحیح است؟

مسلماً این وقف صحیح است چرا که «الوقوف تكون حسب ما يوقفها أهلها»^۱ و این روایت اطلاق دارد و فقط نیاز به قصد قربت دارد. در این عناوین جدید مثل بانک و بیمه فرقی با عناوینی مثل علماء و فقراء وجود ندارد و همان طور که شخص می تواند اموال خود را وقف علماء یا فقراء کند، می تواند اموال خود را وقف بانک یا دیگر شخصیت های حقوقی مستحدثه کند. تا به اینجا تمسک به نص «الوقوف تكون حسب ما يوقفها أهلها» می کنیم و می گوییم تمامی این وقف ها درست است. در ادامه به سراغ ارتکاز عقلاء می رویم و در قسمت دوم تمسک به ارتکاز عقلاء مس کنیم و می گوییم وقتی ثابت شد به حسب نص می توانیم برای این عناوین وقف انجام دهیم و وقف یک عنوان مشروع برای این عناوین است. در ارتکاز عقلاء این گونه است که فرقی بین وقف و دیگر تصرفات شرعی مثل بیع و هبه و قرض و... وجود ندارد.

طبق این دلیل حداقل تمام تصرفات او مشروع می شود اگر چه نتوانیم شخصیت حقوقی را مشروع بدانیم. اگر این راه ثابت شود می توانیم به برکت تلفیق ادله وقف و ارتکاز عقلاء مشروعیت ببخشیم به تمام عناوین شخصیت حقوقی که آن را اعتبار می کنیم. به این صورت که هر عنوانی که امکان مالکیت مال موقوفه را دارد تمامی حقوق دیگر نیز برای او ثابت است.

خلاصه دلیل

به طور خلاصه در مرحله اول گفتیم که وقتی شخصیتی می تواند مثلاً مالک شود به کمک ارتکاز عقلاء ملازمه برقرار می شود با مشروعیت سایر تصرفاتی که برای او نصی وجود ندارد. در مرحله دوم گفتیم از آنجا که وقف برای شخصیت های اعتباری جدید به حسب نقل امکان دارد و وقف هم یعنی آن عنوان صاحب آن مال موقوفه شود، به کمک ارتکاز عقلاء ملازمه برقرار می شود با مشروعیت سایر تصرفاتی که این عناوین اعتباری انجام می دهند.

آنچه در این دلیل محل بحث است این است که ملازمه را قبول کنیم. آیا واقعاً در زمان معصوم چنین ارتکازی قابل اثبات است؟ در ناحیه وقف برای عناوین اعتباری به برکت اطلاق نص، اشکالی نیست و شخص می تواند با قصد قربت در امور راجح اموال خود را وقف شرکت یا بانک نماید.

اثبات چنین ارتکازی را آیت الله حائری اشکال می کنند و می فرمایند ممکن است ظنی نسبت وجود چنین ارتکازی حاصل شود لکن فایده ای ندارد و به نظر ایشان قابل اثبات نیست. در اینجا ممکن است فی الجمله ملازمه را ثابت کنیم و مثلاً بگوییم تعدی از وقف به هبه ثابت است لکن این مقدار کافی نیست و آنچه به دنبال اثبات آن هستیم مشروعیت تمامی تصرفات عناوین اعتباری و حقوقی است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

۱. وسائل الشیعة ج ۱۹: ص ۱۷۵، کتاب الوقوف و الصدقات، الباب ۲، الحدیث ۱.